امام خمينى (ره) پيام آور عزّت‏

مهتاب رضاپور

تاريخ صحنه نمايشى است كه از هر سو به آن بنگرى، جلوه‏اى تازه درمى‏يابى و هر قدر بازيگران اين صحنه قدرتمندتر باشند، اين صحنه بيشتر جلوه مى‏كند. زندگى بزرگ مرد تاريخ اسلام و ايران، حضرت امام خمينى(ره) شاهدى بر اين مدعاى ماست. در مواجهه با نهضت حضرت امام (ره)، از اوايل دهه چهل تا سال 1368، تحليل گران سياسى، جامعه شناسان و علماى دين، هر كدام نوعى تفسير ارائه مى‏دهند. برخى وجوه دينى و احياگرى نهضت امام را برجسته مى‏دانند و برخى بُعد استبداد ستيزى و طاغوت سوزى آن را. وسعت و عظمت نهضتى كه امام (ره) راهبر آن بودند، به اندازه‏اى است كه كليه اين برداشت‏ها و تفاسير را شامل مى‏شود، اما شاه كليد قيام حضرت امام (ره) را شايد بتوان «عزت‏طلبى و عزيز پرورى» دانست. امروز در خردادى دوباره، سعى بر اين داريم تا در اين مقاله، عنصر عزت و سمت و سوى عزت‏طلبى را در لابه‏لاى سر فصل‏هاى حركت امام (ره) بيابيم و نقش و اثر اين عنصر را در انقلاب مردم ايران و نظام جمهورى اسلامى تبيين نماييم، بدان اميد كه آينده بهترى را براى نسل فرداى خود ترسيم كنيم:

سال‏ها مى‏گذرد، حادثه‏ها مى‏آيد

انتظار فرج از نيمه خرداد كشم(1)

عزت (ارجمندى)

عزت و ارجمندى امرى است وجدانى كه تجلى آن را در عمل «عزت نفس» تعبير مى‏كنند و عزت نفس عبارت است از: احساس ارزشمند بودن. از ديدگاه روانشناختى، هر انسانى بر اساس ملاك‏ها و معيارهايى كه در اختيار دارد، همواره خود را مورد ارزيابى و قضاوت قرار مى‏دهد و به طور غير مستقيم براى خود، ارزشى منفى و يا مثبت قائل مى‏شود. مجموعه ارزيابى‏هايى كه فرد از خود دارد، عزت نفس وى را تشكيل مى‏دهد. «عزت نفس عبارت است از: ميزان ارزشى كه شخص براى خود قائل است.»(2)

به عبارت ديگر، عزت نفس يك حس درونى از احترام به خود است كه شامل توانايى‏ها و قضاوت‏هاى فرد از خودش مى‏باشد. زمانى كه فرد به قدرت خود، آگاهى، اعتماد و اطمينان دارد و كنترل درونى، خويشتن دارى و خود گردانى دارد، عزت نفس را بالا ارزيابى مى‏كنند.(3) اگر ميزان عزت نفس كاهش يابد، احساس ضعف و ناتوانى در فرد به وجود مى‏آيد و بر عكس، با افزايش عزت نفس، احساس توانمندى و ارزشمندى در فرد احيا مى‏شود و تغييرات مثبتى همچون افزايش پيشرفت و تلاش براى كسب موفقيت و داشتن اعتماد به نفس و بلند همت بودن در او پديدار مى‏شود.(4)

حضرت امام جعفر صادق(عليه‏السلام) مى‏فرمايند: «العِزُّ أن تَذِلَّ لِلحَقّ إذا لَزِمَكَ»؛(5) حضرت «ارجمندى» را فروتنى و تسليم در مقابل حق تعريف مى‏كنند. سر فرو آوردن در مقابل حق و صرف نظر كردن از خواسته‏هاى درونى، خاضع بودن در بارگاه ربوى و رضايت حق را بر رضايت خود ترجيح دادن و به عبارت ديگر، همان كنترل درونى و خود گردانى و خويشتن دارى از باطل، حرام و ناحق علاوه بر جنبه‏هاى اخروى كه به همراه دارد، موجب احساس آرامش و شرافت و احترام به خود در فرد مى‏شود.

جامعه و ارجمندى‏

پايه‏هاى شخصيت فرد در خانواده پى‏ريزى مى‏شود و ميزان عزت نفس فرد، به نوع تربيت و منش خانواده وى بستگى دارد. اما نظام سياسى حاكم بر جامعه و چگونگى عملكرد آن، به صورت مستقيم يا غير مستقيم، نهاد خانواده و به تبع آن، فرد را هم تحت تأثير قرار مى‏دهد.

بدون شك علمكرد «خانواده» در هر يك از نظام‏هاى استبدادى، توتاليتر، ليبرال، دموكراتيك، كمونيستى، آپارتايد و يا مذهبى با يكديگر متفاوت خواهد بود. از ديدگاه روانشناختى، «براى هر مرحله از تاريخ، هويتى وجود دارد كه در واقع تعبير كننده دستاوردها، عملكردها، فعاليت‏ها، انديشه‏ها، عقايد، اصول و عرف حاكم بر آن مرحله است. اين روند در طول تاريخ ثابت و جامد نيست، بلكه هر مرحله جديد از زمان، هويت خاص خود را دارد».(6) ملتى كه سال‏هاى متمادى تحت نظام سلطه و استبداد باشد و هر گونه حركت و قيام وى سركوب شود، تسليم و ذلت‏پذيرى صفت ثانويه آن مى‏شود و تربيت فرزندان اين ملت‏ها نيز تحت تأثير اين صفت قرار مى‏گيرد. عزت، سرافرازى و ارجمندى در اين جوامع معنايى ندارد و همين امر يكى از علل عقب ماندگى و توسعه نيافتگى آنها مى‏شود.

فرد و جامعه كنش متقابل بر يكديگر دارند. هم چنان كه جامعه بر ميزان ارجمندى و سرافرازى فرد تأثير مى‏گذارد، فرد نيز در ايجاد يك جامعه عزتمند مؤثر است. بالا بودن عزت نفس در يك فرد به وى كمك مى‏كند تا در امور زندگى خويش مستقل عمل كند و در تصميم‏گيرى‏ها وابسته به ديگران نباشد؛ مسؤوليت‏پذير باشد و ناكامى‏ها و شكست را به خوبى تحمل كند، اعتماد به نفس داشته و به چالش‏هاى جديد مشتاقانه روى بياورد.(7) و اين در حالى است كه پايين بودن عزت نفس، فرد را به سمتى سوق مى‏دهد كه به آسانى تحت تأثير ديگران قرار گرفته و قريحه وى رشد چندانى نمى‏كند و در نهايت، منجر به اظهار عجز و ناتوانى، بهانه‏جويى، يأس و نااميدى و ضعف مى‏شود.(8) جوامع متشكل از اين افراد نيز رنگ و بوى آنان را گرفته و به سمت عزت و يا ذلت پيش مى‏روند. چنان كه ديده شد، عزت با مفاهيمى چون «كِبر» و «غرور» تفاوت ماهوى داشته و از ديدگاه دينى، امرى پسنديده است.

آن چه بر ما گذشت‏

از آن زمان كه قوم آريا، اين سرزمين را براى سكونت برگزيد تا دولت ساسانيان، سلسله‏ها و پادشاهان فراوانى بر اين مرز و بوم حكم راندند. قرن‏ها نظام اشرافيت، غصب حق مردم، وجود نظام طبقاتى و تضاد بين اين طبقات، بهره‏كشى از محرومان و زور و فشار و خوار و ذليل بودن در مقابل مستكبران موجب شد تا ايرانيان خود به استقبال سپاه اسلام رفته و دروازه‏هاى قلب خود را بر آنان بگشايند. هر چند كه پس از آن باز دچار خلافت مستبدانه امويان و عباسيان و سلطنت غزنوى و سلجوقى و... شدند.

حمله قوم مغول، تير خلاصى بر تن اين ملت دردمند بود. قومى كه با فرهنگ و ادب و حتى انسانيت بيگانه و تنها هنرش «از كشته پشته ساختن» بود. حكومت شيعه «صفوى» نيز به ظاهر نتوانست دردى از ملت ما درمان كند، چون قرائت ويژه صفويان از مذهب تشيع و ادامه آن تا دوره قاجار، تصوف و انزواطلبى و گسترش تكيه دولت و مراسم تعزيه و عزادارى را به دنبال داشت، اما از اصل دين كه يكسره حيات و جهاد و امر به معروف و نهى از منكر است، جز نامى باقى نماند.

در اين دوران بود كه با قراردادهاى ننگينى چون «گلستان» و «تركمن چاى» هزينه خوش گذرانى و سفرهاى فرنگ سلاطين و شاهزادگان مهيا مى‏شد و آن چه مهم نبود، عزت و شرف مردم و تماميت كشور بود. سركوب پى در پى قيام‏هاى مردمى و دستگيرى و تبعيد رهبران آنان، افزايش حضور بيگانگان غرب و شرق از روس و انگليس و توسعه دامنه اختيارات و امتيازات آن‏ها به صورت آشكار و پنهان تا پايان دوره قاجار ادامه يافت و در نهايت، با روى كار آمدن «رضاخان» همان اندك اقتدار و سلطه ايرانيان بر كشور خود خاتمه يافت. رضاخان دست نشانده مستقيم انگليس و مأمور به انجام رساندن اهداف آنان در داخل كشور ايران و تحت يك نظام داخلى و به ظاهر مستقل بود. پس از او، محمد رضا پهلوى اين مأموريت را براى دولت آمريكا و انگليس بر عهده گرفت.

با آن كه شاه از «تمدن دو هزار و پانصد ساله ايران» و «رسيدن به دروازه‏هاى تمدن و پيشرفت» سخن مى‏گفت، اما اوضاع به گونه‏اى بود كه ديگر هيچ يك از مردم اين ادعاها را باور نمى‏كردند. با وجود روشنگرى‏هاى علما و انديشمندان و جريانات و جنبش‏هاى ملى و مذهبى، قرن‏ها استعمار و استبداد، عزت نفس مردم را در هم شكسته و غرب و غربيان را قبله آمال آنان كرده بود.

قيام و حركت از نو

اما سنت الهى بر اين بنا شده كه هر چند يك بار، بزرگ مردى از ميان قوم خود برخاسته و فرياد آزادى و حرّيت سر داده و خون گرم عزت و شرف را در رگ‏هاى آن قوم جارى سازد. بزرگ مردانى چون شيخ حسن جورى تا شيخ فضل‏الله نورى، ميرزاى شيرازى، آيت‏الله مدرس، ميرزا كوچك خان جنگلى، نواب صفوى و... هر يك از ايشان در برهه‏هاى مختلف تاريخ ايران با حضور و همراهى مردم، معادلات موجود در جامعه را بر هم زده و عَلَم مردانگى و آزاديخواهى را برافراشتند. اما بى‏گمان قيام حضرت امام خمينى (ره)، در اين ميان، نمونه‏اى بى بديل است. طول زمان قيام، نتايج و آثار و گستردگى و همه جانبه بودن قيام امام (ره)، موجب مى‏شود تا نهضت ايشان از بسيارى از جهات سرآمد ديگر جنبش‏ها و انقلابات مشابه باشد.

رو به سوى عزت

مبارزه آشكار امام خمينى (ره)، از فروردين 1340، يعنى پس از فوت مرجع بزرگ شيعه، حضرت آيت‏الله العظمى بروجردى (ره)، آغاز شد و با افزايش فشارها و انحرافات رژيم شاه شدت و تحكم بيشترى به خود گرفت. در طى سه دهه (1368 - 1341 ه . ش)، مهمترين سر فصل‏هاى نهضت امام خمينى را مى‏توان چنين بر شمرد:

مخالفت با لوايح انجمن‏هاى ايالتى و ولايتى و اجازه رأى به زنان (پاييز 1341).

مخالفت با رفراندوم بهمن 1341 كه بعدها از آن به «انقلاب سفيد شاه و ملت!» ياد شد.

محكوم كردن حمله كماندوها، به دستور اسدالله علم، نخست وزير وقت شاه به مدرسه فيضيه و كشتار طلاب و روحانيون (فروردين 1342).

نطق تاريخى امام (ره) در 13 خرداد 1342 و نصيحت و دعوت شاه به اصلاح امور و اعلام خطر اسراييل براى اسلام و مسلمين كه منجر به حبس ايشان و قيام 15 خرداد شد.

موضع‏گيرى صريح در مورد قرارداد كاپيتولاسيون و اعلام عزاى عمومى كه موجب تبعيد امام (ره) در 13 آبان 1343 شد.

دعوت مردم به برپايى تظاهرات عليه شاه در اعتراض به برگزارى جشن‏هاى 2500 ساله (پاييز 1350).

رهبرى، هدايت و آگاه ساختن مردم در جريان انقلاب اسلامى از نجف تا پاريس و پس از آن در تهران.

اتخاذ مواضع عزّتمند در مقابل آمريكا در واقعه اشغال سفارت آن كشور و دستگيرى جاسوسان مستقر در آن و حمله نظامى آمريكا به ايران در طبس.

فرماندهى كل قوا در طى هشت سال دفاع مقدس.

تأكيد بر خودكفايى اقتصادى و فرهنگى.

احياى سنت نماز عبادى، سياسى جمعه و تأكيد بر مراسم عزادارى ائمه اطهار(عليهم‏السلام) بويژه در ماه‏هاى محرم و صفر.

اعلام روز «جهانى قدس» براى مسلمين و آزادگان سراسر جهان.

احياى سنت برائت از مشركين در مراسم حج مسلمين.

نامه به گورباچف، رئيس و رهبر شوروى سابق و دعوت به اصلاح امور كشورش و تجديد نظر در اصول مورد قبول كمونيست‏ها (دى 1367).

اعلام حكم ارتداد سلمان رشدى، نويسنده‏اى كه مقام رسالت را در كتابش مورد استهزاء قرار داده بود (بهمن 1367).

احياى اسلام ناب محمدى كه مهمترين رسالت امام به شمار مى‏رفت.

براى هر يك از اين سر فصل‏ها، شايد بتوان نمونه‏هاى متعددى از سخنان و عبارات حضرت امام خمينى (ره) را شاهد مثال آورد. دردمندى حضرت امام از فروشكستن عزت ايران و ايرانى و ذلت اسلام و مسلمين، در سخنرانى 13 آبان 1343، كاملاً مشهود است و پيام ايشان به حجاج بيت‏اللَّه الحرام، در 6 مرداد 1366، از دعوت مسلمين به عزت و شرافت و ارجمندى و خوار و ذليل داشتن كفار حكايت مى‏كند. نامه امام (ره) به گورباچف صدر هيأت رئيسه شوروى، در زمان خود يكى از بحث برانگيزترين حوادث واقعه بود و با نامه‏هاى حضرت رسول گرامى(صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله) به امپراتور روم و ايران، مشابهت داشت. بررسى هر يك از اين موارد، خود مقاله‏اى جداگانه را مى‏طلبد و علاقه‏مندان، خود مى‏توانند با رجوع به آثار حضرت امام (ره) از چند و چون جزئيات آن‏ها آگاهى يابند. اما نهضت امام را در يك ديد كلى، مى‏توان هم از جنبه‏هاى عينى و بيرونى آن مورد توجه قرار داد و هم از لحاظ محتوى و مضمون دعوت و حركت.

هم آن چه كه خمير مايه بروز صفت «عزت‏طلبى» در قيام امام شد، مهم و قابل بررسى است و هم نتايج و تجليات آن خمير مايه و اساس.

زير ساخت‏هاى بنيادين حركت عزت خواه امام(ره)

حركت هم سوى خيل عظيم انسان‏ها، حكايت از پتانسيل بالاى رهبرى مى‏كند كه اين موج را به جنبش درآورده است. بدون شك محدوده وعده و وعيد و يا ارعاب و تهديد هر اندازه هم كه وسعت داشته باشد، نمى‏تواند جماعتى را در ابعاد و كيفيت ياران حضرت امام خمينى(ره) به راه بيندازد. به عبارت ديگر، آن چه در وجود امام (ره) دليل مقبوليّت و پذيرش مردمى شد، از جنس زر و زور و تزوير و وعده و ارعاب و نيرنگ نبود.

1- ويژگى‏هاى شخصيتى امام (ره)

بُعد معنوى و عرفانى حضرت امام، متناسب با ديگر ابعاد وجودى شخصيت ايشان، مانند سياست، كياست، علم، حلم و... رشد يافته بود و كمال انقطاع از غير خداوند و دنيا و وارستگى از قدرت‏طلبى و زر اندوزى، ويژگى‏هاى منحصر به فردى را در شخص ايشان به وجود آورده بود.

پاسخ امام (ره) به موقعيت‏هاى متعددى كه براى كسب قدرت يا ثروت پيش آمد، همواره منفى بود. نخواستن در عين توانستن، «نه» گفتن زمانى كه حتى با سكوت هم مى‏شد به راحت و آسايش و قدرت رسيد.

حضرت امام(ره) پس از نزديك به يك سال حبس، در فروردين سال 1343 از زندان شاه آزاد شدند. همان روز، روزنامه اطلاعات مقاله‏اى مبنى بر رفع سوء تفاهم و همگامى روحانيت با مردم و شاه در اجراى برنامه «انقلاب سفيد!» منتشر كرد و به آن عنوان «اتحاد مقدس» داد. امام خمينى (ره) پس از اطلاع از اين مطلب، بلافاصله موضع خود را اعلام كردند: «اگر روزنامه اطلاعات جبران نكند، با عكس العمل شديد ما مواجه خواهد شد، خمينى را اگر دار بزنند، تفاهم نخواهد كرد.»(9)

در ديدگاه امام، رفاه‏طلبى و قدرت خواهى با مبارزه در راه محرومين قابل جمع نيست و «تنها آن هايى تا آخر با ما هستند كه درد فقر و محروميت و استضعاف را چشيده باشند»،(10) و «پست و مقام، وظيفه سنگين و خطرناكى است كه لغزش در آن اگر خداى نخواسته با هواى نفس (همراه) باشد، ننگ ابدى در اين دنيا و آتش غضب خداى قهار در جهان ديگر را در پى دارد.»(11)

امام هيچ از دنيا نخواست و نداشت، حتى در مبارزه هم، همراه و يار نخواست: «كه اگر خمينى يكه و تنها هم بماند، به راه خود كه راه مبارزه با كفر و ظلم و شرك و بت‏پرستى، ادامه مى‏دهد»؛(12) چرا كه عزت در يأس از مردم و غير خداوند است.(13)

امام در پى كسب قدرت نبود تا دچار ذلّت شود و در صدد جمع آورى ثروت نبود تا براى حفظ آن سازش كند. زهد و پارسايى و عرفان و كياست و حكمت توأمان، قدرت عظيمى را فراهم مى‏كند كه با آن جهانى به حركت درمى‏آيد.(14)

و اين ويژگى روحانيت اصيل شيعه و اسلام ناب محمدى(صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله) است، آنان كه اصول مبارزه را با گوشت و پوست خويش درك كرده‏اند و عمرى را با زهد و تقوا و رياضت درس خوانده و حتى پس از كسب مقامات علمى و معنوى به همان شيوه زاهدانه خويش زيسته‏اند،(15) و چون در معرض ديد و توجه قرار دارند، مردم اين استغنا را مى‏بينند، درك و باور مى‏كنند و به آن ايمان مى‏آورند و همه هستى خود را به پاى آن مى‏ريزند و امام اين مردم را به «عزّت» فراخواند.

2- ملاك‏هاى عزّت‏

عزت و ارجمندى كه امام خمينى (ره) مردم را به آن فرا مى‏خواندند، بر ارزش‏هاى اصيل انسانى و اسلامى استوار بود و به رنگ و نژاد و ظاهر انسان و يا اعتبارات مادى مربوط نبود و با تكبر و غرور و خودستايى سنخيتى نداشت.

آلمان هيتلرى با عنوان برترى نژاد ژرمن بر ديگر نژادها، سفيد پوستان نظام آپارتايد در آفريقاى جنوبى، با برتر دانستن سفيد پوستان بر رنگين پوستان و اشغال گران فلسطين با مطرح كردن برترى قوم يهود بر ديگر اقوام، قصد تسلط بر جهان را داشته و دارند و امروز برترى قواى تسليحاتى و نظامى، آخرين حربه سلطه براى آقايى بر دنيا به سركردگى آمريكاست.

امام (ره) افقى را در برابر ديدگان ما گشودند كه حد فاصل آسمان و ملكوت بود (و نه حد فاصل زمين و آسمان). آن چه امام مايه عزت مى‏دانست، از جنس نور بود: «ما مفتخريم كه پيرو مذهبى هستيم كه مى‏خواهد حقايق قرآنى را اجرا كند... ما مفتخريم كه پيرو مذهبى هستيم كه رسول خدا مؤسس آن بوده... ما مفتخريم كه ائمه معصومين(عليهم‏السلام)، ائمه ما هستند... ما مفتخريم به نهج البلاغه، صحيفه سجاديه، صحيفه فاطميه، مناجات شعبانيه و دعاى عرفات... ما مفتخريم به حبس و تبعيد و شهادت ائمه معصومين(عليهم‏السلام) در راه تعالى دين...»،(16) و انسان زمانى عزيز است كه با نور پيوند خورده باشد: «ما مفتخريم كه اقشار مختلف ملت، خواهان پياده كردن مقاصد قرآن و سنت الهى هستند... ما مفتخريم كه زن و مرد، پير و جوان و خرد و كلان ما، در راه تعالى اسلام و مقاصد قرآن فعاليت دارند».(17) و آن سوى نور كه ظلم است و ظلمت، هميشه كسانى هستند كه ذلت آدميان را طالبند. آنان خواهان تحقير و فرودستى انسانند. از ويژگى‏هاى بارز عزت‏طلبى و عزت مندى، تعلق آدمى به جبهه مقدسى است كه خصلت جدى آن، وجود دشمنانى است كه ظلمت وجودشان، جلوه نورانى اين جبهه را دو چندان و بيش از پيش ماندگار و تاريخى مى‏كند: «ما مفتخريم كه دشمن ما، حسين اردنى اين جنايت پيشه دوره گرد، حسن و حسنى مبارك هم آخور با اسرائيل و صدام عفلقى است... ما مفتخريم كه رسانه‏هاى گروهى و تبليغاتى جهان، ما را به هر جنايت و خيانتى كه ابر قدرت‏هاى جنايتكار دستور مى‏دهند، متهم مى‏كنند.»(18)

حضرت امام (ره) انسان مسلمان را با دارايى‏هاى اصيلش آشنا مى‏كند و او را به واسطه آن دارايى‏ها عزيز مى‏دارد: «من با جرأت مدعى هستم كه ملت ايران، بهتر از ملت حجاز در عهد رسول‏الله(صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله) و كوفه و عراق در عهد اميرالمؤمنين حسين بن على(عليهماالسلام) مى‏باشند.»(19)

اين انسان ديگر در مقابل ظلم و ظالم سر تسليم فرو نمى‏آورد و خواستار رهايى از ذلت و وابستگى است تا با قطع دست اجنبى، فكر و تن خود را با هم، آزاد سازد. با جوشش درونى عزت، هويت و فكر انسان از ذلت و اسارت آزاد مى‏شود، پس بايد زنجيرهاى وابستگى ظاهرى را هم از هم گسست و «با اراده مصمم و فعاليت و پشتكار به رفع وابستگى‏ها قيام كرد كه نژاد آريا و عرب از نژاد اروپا و آمريكا و شوروى كم ندارد.»(20)

حضرت امام در اين بُعد از حركت خود، خمير مايه‏هاى وجودى انسان را پرورش داده و عزت را از درون به بيرون و از قلب به عمل وى جارى مى‏سازد. اين انسان هم خود و اندوخته هايش را مى‏شناسد و هم استعدادهايش را و هم آماده ساختن و فعاليت و مبارزه و جهاد است.

جنبه‏هاى عينى نهضت عزت‏طلبى امام(ره)

كمتر كسى است كه بر جنبه‏هاى عينى و آشكار انقلاب اسلامى ايران واقف نباشد. مذهب كه تا پيش از انقلاب در ميان غربيان و غربزدگان و حتى روشنفكران، نمودى از جهل، خرافه و تحجر بود، با قيام امام چهره تابناك خود را آشكار كرد.امروز حتى در قلب كفر و تكنولوژى هم به قدرت اسلام اعتراف كرده‏اند. هانتيگتون، در نظريه معروف خود، «برخورد تمدن‏ها»، اسلام را يكى از نيروهاى برتر قرن مى‏داند كه ناگزير با تمدن مسيحى - يهودى غرب چالش پيدا مى‏كند. وى خود به اين نكته معترف است كه اين برخورد ناشى از عزت‏جويى و عزت خواهى مسلمانان است و نه وجود خشونت در اسلام: «منظورم اين نيست كه اسلام در اصل خشمگين و خونين باشد، عوامل زيادى در اين امر دخالت دارد. يكى از آن‏ها احساس تحقير تاريخى است. سرزمين‏هاى اسلامى در تاريخ جديد مستعمره غربى‏ها بوده است و اين احساس تحقير، خشم مسلمانان را عليه غربى‏ها برانگيخته است. مورد دوم مسأله فلسطين است. در اين مسأله آن‏ها به خاطر حمايت همه جانبه آمريكا عليه اسرائيل نسبت به غرب و به خصوص آمريكا خشمگين هستند.»(21)

امام عزت و شرف را از اسلام آموخت و در مقابل، انديشه‏هاى دينى، احياى شرافت و عزت خود را وامدار امام هستند.

شور عزت‏طلبى از آغاز تا پايان زندگى سياسى - مذهبى امام با ايشان همراه بود و هرگز نهادينه نشد. امام (ره) در مقابل هر تحقير و ذلتى، چه كوچك و چه بزرگ، نه تنها سكوت نكردند، بلكه واكنش نشان مى‏دادند. اما حجم و گستردگى اين عكس العمل‏ها، در طول نهضت امام افزايش يافت. آن چه در بيشتر سخنرانى‏ها و موضع‏گيرى‏هاى ايشان به چشم مى‏خورد، حمايت از مصالح مسلمانان و مستضعفان ايران و جهان است، كه در اين گفتار و كردار امام مشهود بود.

نكته مهم ديگرى كه در كل قيام امام (ره) - به عنوان يك حركت صد درصد عزت جو براى مسلمانان جهان - بايد به آن توجه كرد، موضع ايشان در مورد اسرائيل است. نوك تيز حملات امام همواره متوجه اسرائيل بود و در تمامى دوران مبارزه خود، از سال 1341 تا به آخر، نه تنها تغيير نكرد، بلكه شديدتر نيز شد.

از ديگر ويژگى‏هاى حركت امام (ره)، اين بود كه ايشان از تمام ظرفيت اسلام براى دعوت از مسلمين به عزت و استقلال مدد مى‏جستند. تأكيد بر اقامه جمعه و جماعات و حضور در آن‏ها، تأكيد به برگزارى مراسم عزادارى بويژه در ايام محرم و صفر، استفاده از كنگره بين المللى حج براى برائت از مشركين و ايجاد وحدت بين مسلمين جهان، اعلام آخرين جمعه ماه رمضان به نام روز قدس و... را مى‏توان از اين موارد دانست.

امام خمينى(ره) اسطوره شرق و غرب را در هم شكست و شوروى و آمريكا را با درايت و حكمت خود از اوج آقايى و قدرت به حضيض ذلت كشاند. موج اسلام خواهى و اسلام‏شناسى در شرق و غرب جهان، با همت امام، بالا گرفت و عزت امروز مسلمين مرهون آن عزيز سفر كرده‏اى است كه در اوج قدرت و شهرت، بى هيچ ريايى خود را «خدمتگزار» مى‏خواند.

امروز اگر به سايه راحت نشسته ايم‏

مرهون استقامت آن سرو قامتيم‏

اين دست‏ها ادامه دست وفاى اوست‏

امروز اگر بزرگ‏تر از بى نهايتيم(22)

پى‏نوشت‏ها:

1) امام خمينى(ره).

2) زهرا انصارى و نسرين اسكويى، هويت، ص 66.

3) همان، ص 67.

4) همان، ص 68.

5) ميزان الحكمه، ج 6، ص 290.

6) زهرا انصارى و نسرين اسكويى، هويت، ص 12.

7) هريس كلمز و ديگران، روش‏هاى تقويت عزت نفس در نوجوانان، ص 14-13.

8) همان، ص 15-14.

9) لوح فشرده صحيفه امام (ره)، ج 1، ص 269.

10) همان، ج 21، ص 86.

11) همان، ج 21، ص 423.

12) همان، ج 20، ص 318.

13) اشاره به كلام حضرت على(عليه‏السلام): «العزَّ مع اليأسِ»، ميزان الحكمه، ج 6، ص 292.

14) اشاره به كلام حضرت محمد(صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله): «أعِزَّ أمرَ اللهِ يُعِزّكَ اللهُ»، ميزان الحكمة، ج 6، ص 219.

15) ر.ك: لوح فشرده صحيفه امام (س)، ج 21، ص 276.

16) ر.ك: همان، ج 21، ص 397 - 396.

17) ر.ك: همان، ج 21، ص 397.

18) ر.ك: همان، ج 21، ص 398.

19) همان، ج 21، ص 410.

20) همان، ج 21، ص 417.

21) روزنامه جام جم، 18/12/81، درگيرى تا سال 2020 تشديد خواهد شد، مصاحبه با ساموئل هانتيگتون.

22) عليرضا قزوه.